

مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی روابط زمانی و مکانی زنان سالمند در بستر زندگی روزمره‌شان*

مریم حسین یزدی**، ابراهیم فیاض***

چکیده

زنان سالمند متأثر از بسترهای متنوع فرهنگی شرایط گوناگونی را در زندگی خویش تجربه می‌کنند. این پژوهش کیفی با استفاده از روش مردم‌نگاری به مطالعه روابط زمانی و مکانی زنان سالمند در بستر فرهنگی و روند سالمندی آن‌ها پرداخته است و در راستای رسیدن به این هدف ضمن ارائه انواع کنش‌های فردی و جمعی زنان سالمند، ترجیحات آنان در انتخاب نوع فعالیت، زمان فعالیت و مکان فعالیت را نیز مورد واکاوی قرار داده است. در این پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند با ۵۳ نفر از زنان سالمند ساکن در منطقه ۱۲ و ۱۴ تهران مصاحبه عمیق انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ترجیح اصلی زنان سالمند فعالیت‌های اجتماعی و گروهی در سطح خانه و محله‌شان است. آنان به روش‌های مختلف سعی در حفظ و ارتقاء کنش‌های جمعی و گسترش حلقه‌های ارتباطی خوددارند و اکثراً خانه‌های خویش را مرکز تعاملات قرار می‌دهند. زنان سالمند از طریق گسترش روابط دوستی با همسالان خود، به دنبال افزایش اعتمادبه‌نفس و سرمایه‌گذاری فرهنگی و اجتماعی خود از طریق همبستگی اجتماعی هستند. کاربرد فراوان اشیاء در بستر مکان و شیء‌گرایی راهکار دیگری است که زنان سالمند برای گذر زمان و پر کردن خلأ فرزندان و اطرافیان خود در خانه به کار می‌برند. همچنین می‌توان گفت تعامل و رفتار گروهی از شاخصه‌های اصلی و مثبت زنان سالمند در فرایند پیر شدن در مکان است.

واژگان کلیدی

زنان سالمند، پیر شدن در مکان، دل‌بستگی مکانی، همبستگی اجتماعی، کنش‌های فردی و اجتماعی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری با عنوان « فضای شهری و موقعیت سالمندی: مطالعه‌ای بر هویت زنان سالمند در تهران » است.

۲ دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (mhoseinyazdi@ut.ac.ir)

۳. دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (efayaz@ut.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

در جهان امروز تعداد سالمندان رو به افزایش است و در کشور ایران نیز آمارها حاکی از این امر است و به تبع این افزایش یکی از مسائلی که در آینده‌ی نزدیک در ایران با آن روبه‌رو خواهیم شد «مسئله‌ی سالمندی» است.

تنهایی دوران سالمندی را می‌توان از ابعاد اجتناب‌ناپذیر زندگی فردی در جهان امروز دانست، زیرا افزایش طول عمر، افزایش امید به زندگی، تغییرات ساختاری-کارکردی خانواده و تحولات چرخه‌ی زندگی زمینه‌ساز بروز ناخواسته‌ی این پدیده شده است و به‌طور مسلم، کیفیت تجربه‌ی تنهایی فقط یک امر فردی و روانشناختی نبوده و از شرایط اقتصادی، اجتماعی، نهادی و هنجاری جوامع متأثر است، به‌همین علت، مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته از تنهایی در سالمندی، باتوجه به تحولات جمعیت‌شناختی در جامعه‌ی امروز، از ضروریات پژوهشی و سیاستگذاری است (علی‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸).

بر اساس آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، در حال حاضر ۹/۳ درصد از جمعیت ایران را سالمندان تشکیل می‌دهند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵: ۱۷). بر اساس آمارهای سازمان ملل میانگین امید به زندگی برای مردان بالای ۶۰ سال در جهان ۱۸/۷ درصد و این رقم برای زنان بالای ۶۰ سال ۲۱/۵ درصد است (United Nations, 2015: 127). همچنین طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، نسبت جنسی سالمندان به ۹۷ رسیده است؛ یعنی ۹۷ مرد در مقابل ۱۰۰ زن که این امر حاکی از افزایش تعداد زنان سالمند نسبت به مردان سالمند است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). لذا بنابر آمارهای ذکرشده، در ایران تعداد زنان سالمند از مردان سالمند پیشی گرفته است و مسئله‌ی سالمندی زنان از زوایای متعددی قابل‌بحث و بررسی است که در این پژوهش تلاش شده است تا با تمرکز بر ویژگی‌های محیط زندگی زنان سالمند در بستر فرهنگی، چارچوب روابط زمانی و مکانی آنان مورد مطالعه قرار بگیرد. مسئله‌ی «پیر شدن در مکان»^۱، یک موضوع جدید در گفتمان علوم اجتماعی است که با افزایش جمعیت سالمند این موضوع نیز اهمیت خاصی یافته است، به‌طوری‌که از ابتدای قرن بیست و یکم نشریات دوره‌ای سالمندشناسی به‌طور منظم به مفهوم پیر شدن در مکان پرداخته‌اند (Vasunilashorn & et al, 2012). در واقع اصطلاح پیر شدن در مکان در علوم اجتماعی نسبتاً جدید است و معانی بسیار دارد (Pastalan, 1990). دیوی و همکارانش پیر شدن در مکان را

«سطحی از استقلال که بتوان در خانه زندگی کرد و در جامعه حضور داشت» تعریف می‌کنند (Davey & et al, 2004).

ادبیات پیر شدن در مکان، بیشتر در مورد چگونگی ساخت خانه با کم‌ترین مخاطره برای سالمندان و خدمات متنوعی که خانه سالمندان ارائه می‌دهد، متمرکز است. ایده این است که سالمندان به‌طور فزاینده‌ای ضعیف و یا به‌طور مکرر بیمار می‌شوند، آن‌ها می‌توانند با خیال راحت در خانه‌های خود تا زمانی که خدمات حمایت و پشتیبانی مناسب باشد، باقی بمانند. معنی ساده‌تر آن حفظ استقلال، حفظ حریم خصوصی، ایمنی، شایستگی، کنترل سراسر محیط زندگی (Dyck & et al, 2005) و توانایی برای باقی ماندن در خانه، در حالیکه فرد پیر می‌شود (Cutchin, 2003): توصیف می‌شود. پیر شدن در مکان، نشان‌دهنده‌ی این فرض اصلی و اولیه است که «پیری در مکان زندگی فرد» اساساً کمکی مثبت به افزایش رفاه، استقلال مشارکت اجتماعی و پیری سالم است (Sixsmith & Sixsmith, 2008:219-220).

برای سالمندان، خانه محبوبیت زیادی دارد و اکثر زنان سالمند ترجیح می‌دهند بیشتر زمان خود را در خانه‌های خودشان سپری کنند. سالمندان بازندگی کردن و ماندن در خانه‌های خود، استقلال، آرامش و آزادی بیشتری در رفتار و عملکرد خود دارند. بودن در خانه برای آن‌ها به معنای آزادی مطلق است و آن‌ها همان‌گونه که دوست دارند، عملکردشان را تنظیم می‌کنند. به عبارت دیگر، زندگی زنان سالمند در خانه‌های خود، سبب می‌شود آن‌ها برای کسب تأیید دیگران مجبور به انجام رفتار دلخواه آنان نباشند. نمایش خود واقعی، ترس نداشتن از پذیرفته نشدن توسط دیگران، انجام رفتارهای دلخواهانه، تنظیم ساعات خواب و بیداری مطابق میل خود و بسیاری از اموری که علاوه بر استقلال و آزادی، آرامش و آسودگی را برای سالمند به همراه می‌آورد، سبب می‌شود تا باقی ماندن در خانه را بر هر مکان دیگری ولو با امکانات رفاهی بیشتر ترجیح دهند.

اصطلاح «مکان» دارای ابعاد متعددی است که با یکدیگر در ارتباط هستند: ابعاد فیزیکی شبیه خانه یا محله که می‌تواند دیده و لمس شود؛ ابعاد اجتماعی که شامل روابط با مردم و شیوه‌هایی که در آن افراد با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند می‌شود؛ بُعد عاطفی و روحی که با حس تعلق و دلبستگی در ارتباط است؛ و در نهایت بُعد فرهنگی که با ارزش‌ها، عقاید، قومیت و معانی نمادین سالمندان در ارتباط است؛ بنابراین فضای خانه، صرفاً یک فضای فیزیکی و محلی برای سکونت و استقرار ساکنان آن نیست، بلکه خانه، افراد سالمند را قادر می‌سازد تا معانی تاریخ زندگی را از طریق هویت اجتماعی خود حتی زمانی که سالمندان به‌طور مداوم بیمار و ناتوان می‌شوند، حفظ

و نگهداری کند. طبق این دیدگاه خانه گستره‌ای از حس فردگرایی است و توانایی حس یکپارچگی خود و ارتقاء حسی شخصیت را انعکاس می‌دهد (Gitlin, 2003).

در مبحث پیر شدن در مکان گاهی بر ویژگی‌های فیزیکی مکان از جمله ایمنی و در دسترس بودن خدمات تمرکز می‌شود و گاهی بر ویژگی‌های زنان سالمند شامل انعطاف‌پذیری، ثبات اقتصادی، ارتباطات اجتماعی، استقلال، روابط احترام‌آمیز با فرزندان، افتخاراتشان نسبت به تجربیات گذشته و دستاوردهایشان و حس تعلقشان نسبت به مکان‌های مختلف تمرکز می‌شود. مفاهیم مربوط به مکان و پیر شدن در مکان ابعاد متفاوتی دارد. بعد فیزیکی که کاملاً عینی و مشهود است و بعد اجتماعی که روابط با مردم را در برمی‌گیرد؛ اما آنچه اهمیت دارد، درهم تنیدگی و وابستگی تمام جنبه‌های مکانی باهم است. خانه، محله، طبیعت و مساجد، مکان‌هایی هستند که در فضای شهری بستری را برای برقراری روابط اجتماعی میان زنان سالمند با اعضای خانواده، دوستان و همکاران فراهم می‌کنند. در نتیجه مکان‌ها، محل تلاقی روابط اجتماعی هستند و خاطرات و علایق افراد را درون خود انباشت می‌کنند که در نهایت، منجر به حس مکان، دلبستگی، تعلق مکانی و هویت مکانی می‌شود و این امر با سپری شدن سال‌های عمر بیشتر آشکار می‌شود. به‌طور کلی می‌توان اظهار داشت که اکثر افراد مسن ترجیح می‌دهند تا در خانه خودشان دوران پیری و سالمندی را طی کنند (Iecovich, 2014; Vasunilashorn & et al, 2012). لذا مراکز نگهداری از سالمندان، با وجود تمام امکانات رفاهی، پزشکی و تجهیزات پیشرفته نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای خانه‌ی فرد به‌عنوان مکانی که در آن پیر شده است، باشد. افراد در فرایند زمانی در مکان زندگی خویش با تجارب زیادی روبه‌رو می‌شوند و با خلق خاطرات، احساس تعلق نسبت به مکان زندگی خویش کسب می‌کنند و جدایی از مکان زندگی خویش، حتی با حضور در مکانی باکیفیت خیلی بهتر، برای آن‌ها با رضایت خاطر همراه نیست.

لذا مفهوم «پیر شدن در مکان» پیچیده و گسترده است و هر دانشی، بخشی از این دامنه‌ی وسیع را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده است؛ اما نگارش حاضر مبتنی بر دیدگاه علوم اجتماعی است و متمرکز بر ارتباطات اجتماعی زنان سالمند در بستر مکانی آنان است؛ بنابراین با توجه به مفهوم «پیر شدن در مکان» رابطه‌ی دوسویه‌ی زنان سالمند و مکان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ویژگی‌های فیزیکی و عینی مکان، کنش و واکنش‌های زنان سالمند در مکان، حسی که از مکان برای آنان در طول زمان انعکاس می‌یابد و در نهایت تأثیر این عوامل بر هویت زنان سالمند از جمله مسائلی است که این مطالعه درصدد واکاوی آن است. اکنون این سؤال مطرح است که روابط زمانی

و مکانی زنان سالمند چگونه در فضای شهری شکل می‌گیرد؟ زنان سالمند چه حسی نسبت به مکان زندگی خود دارند و درک آن‌ها از خانه چگونه در طول زمان تغییر کرده است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

«پیر شدن در مکان» روندی پیچیده و پویا دارد؛ لذا برخی مطالعات استقلال، شایستگی شخصی، تغییر شخصی، نیازها، تغییرات محیطی، سیاسی- اجتماعی و روابط میان این عناصر را نشان می‌دهد که در توانایی فرد برای پیر شدن در مکان تأثیرگذار هستند (Pynoos, 1990؛ Lawton, 1982؛ Rowles & Ravdel, 2002؛ Cutchin, 2003). فوگل نیز بر این که مواردی چون زندگی در خانه و ارتباط با محیط فیزیکی، جنسیت، وضعیت زناشویی، وضعیت اجتماعی- اقتصادی و وضعیت سلامتی بر جنبه‌های روان‌شناختی تأثیر دارد، اشاره می‌کند (Fogel, 1992:20).

تایلر در پژوهش دیگری تحت عنوان «شناسایی مکان و موقعیت‌های مثبت سالمند» اشاره می‌کند که مردم عادی زندگی را از طریق پیچ‌وخم وقایع تاریخی و شرایط مکانی تجربه می‌کنند که معانی خاصی را برای آن‌ها به همراه دارد. او معتقد است؛ زمان، مکان و موقعیت‌ها هویت مردم را شکل می‌دهند تا خودشان را نسبت به دیگران حفظ کرده و تمایز قائل بشوند. نتایج پژوهش نشان داد که برای سالمندان تجربیات در شناسایی مکان و دلبستگی مکان نسبی هستند، اما خاطرات را برای آن‌ها حفظ می‌کند. خاطرات جمعی از مکان به آن‌ها اجازه می‌دهد تا تصویری مطلوب از خود در برابر احتمالات زندگی در اواخر عمر بسازند (Taylor, 2001).

وال مفهوم پیر شدن در مکان را با تأیید و تصدیق خانه که در آن سن افراد ترکیبی از عواملی شامل دلبستگی به مکان، استقلال و منبع خاطرات است، اصلاح کرد (Wahl, 2003:89). رولز و واتکینز نیز به مطالعه این موضوع که چگونه یک فضای جدید می‌تواند از طریق بازسازی ابعاد مکان قدیمی به مکان راحتی تبدیل شود، پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که بازسازی محیط‌زیست به‌وسیله‌ی اشیاء آشنا، به خلق «حس نوآوری از بودن در مکان» کمک می‌کند (Rowles & Watkins, 2003).

جی کوین برای درک ساختار روان‌شناختی پیر شدن در مکان به مطالعه‌ی مباحث مرتبط با زنان سالمند در زمینه‌های گوناگون پرداخته است. او به شباهت‌هایی نظیر پیچیدگی، انعطاف‌پذیر بودن و تغییر مستمر در میان مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کند که ساختار اساسی از پیر شدن در مکان را آشکار می‌سازد و خانواده گسترده و اجتماع را نیز شامل می‌شود (Chicoine, 2003:123). پژوهش دیگری رابطه سالمندان را با خانه و بستر آن در گروه‌های سنی مختلف بررسی کرده

است. نتایج این پژوهش نشان داد که روابط و معانی خانه احتمالاً با سبک‌های مختلف مسکن و تغییر الگوهای پویا تغییر خواهد کرد (Oswald & Wahl, 2005:39).

بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌های مرتبط با موضوع نشان داد که برخی از مطالعات صورت گرفته بر جنبه روان‌شناختی پیر شدن در مکان و برخی دیگر نیز بر مکان و اشیاء آشنا تأکید داشتند؛ اما در مقاله حاضر تلاش بر این است تا بر هر دو جنبه انسانی و مکانی توجه شود. لذا این مقاله به واکاوی روند و چگونگی پیر شدن زنان سالمند از میان تجربیات و خاطرات زندگی آن‌ها باهدف شناسایی ابعاد پیر شدن زنان سالمند در مکان پرداخته است.

۳- چارچوب مفهومی

سالمندی و فرایند پیر شدن در بسیاری از رشته‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است و رویکردهای متفاوتی نسبت به آن وجود دارد. پیرو سنت پژوهش‌های کیفی، محقق در این پژوهش قصد نظریه‌آزمایی و یا فرضیه‌آزمایی نداشته است، با این حال این به معنای خالی بودن ذهن از مبانی و ادبیات نظری پژوهش نیست (عبدالرحمانی و سهرابی، ۱۳۹۹: ۶۳ به نقل از میر حسینی، ۱۳۹۹). لذا در این پژوهش تلاش شد با مروری بر نظریه‌های مرتبط با مفهوم پیر شدن در مکان، شناخت بیشتری نسبت به موضوع ایجاد شود تا موضوع مورد مطالعه از زوایای گوناگون تبیین و تفسیر شود.

رولز نظریه وابستگی را برای مفهوم‌سازی دل بستگی به مکان توسعه داد که دارای سه بعد وابستگی جسمانی، وابستگی اجتماعی و وابستگی خاطرات است. وابستگی جسمانی، بدین معنا است که فرد برای مدت طولانی در جایی ثابت زندگی می‌کند و حس کنترل محیط را با خلق ریتم و روالی خاص ایجاد می‌کند. وابستگی اجتماعی به روابط اجتماعی فرد مرتبط است و در ارتباط با دیگران توسعه می‌یابد و بدین ترتیب فرد شناخته‌شده و دیگران را نیز می‌شناسند. وابستگی خاطرات زندگی به دل بستگی افراد مسن به مکان برمی‌گردد، زیرا آن‌ها خاطراتی دارند که هویت شخصی‌شان را شکل می‌دهد؛ بنابراین افراد مسن از طریق روابط محکم و قوی‌تری که با مکان برقرار می‌کنند، احساس تسلط بیشتر، امنیت بیشتر و حس مثبت بیشتری نسبت به خود پیدا می‌کنند (Rowles, 1993).

مفهوم «پیر شدن در مکان» بیانگر آن است که اکثر افراد دل بستگی عمیق به خانه‌هایی را که مدت طولانی متعلق به خودشان بوده است را حفظ می‌کنند و ترجیح می‌دهند به جای نقل مکان به اقامتگاه تخصصی‌تر، در خانه‌های خود که در آن پیر شده‌اند بمانند (Cook-Rowles, 1996). حتی سالمندانی که با افزایش ناتوانی و کاهش عملکرد مواجه هستند،

خواستار ماندن در خانه‌های خود هستند. زندگی در خانه برای آن‌ها امکان دسترسی آسان محلی، فیزیکی و اجتماعی را فراهم می‌کند (Fogel, 1992; Rowles, 1993).

به موازات کارهای روز، نظریه بستر زیست‌محیطی سالمند توسط لاونتن و همکارانش توسعه داده شد. با توجه به فرضیه مطابقت زیست‌محیطی کاهش موقعیت عملکردی سالمندان، به واسطه‌ی تأثیر محیط افزایش می‌یابد (Lawton, 1982). مدل شایستگی محیط نیز توسط لاونتن معرفی شد. آن‌ها بر این باورند که تعاملی که بین شخص و متناسب بودن شرایط محیطی اجتماعی و جسمانی فرد وجود دارد، میزان توانایی او در پیر شدن در مکان را تعیین می‌کند. با توجه به این مدل، متناسب بودن شایستگی‌های فردی و محیطی می‌تواند نتایج مثبتی را برای فرد در پی داشته باشد، در حالی که عدم تطابق می‌تواند منجر به سازگاری ضعیف شود (Lawton, 1989). در واقع، سازگاری در افراد سالمند نشان‌دهنده‌ی تعامل بین ویژگی‌های شخصی و محیطی است. بدین منظور که پیر شدن در مکان، یک ضرورت است چراکه محیط مانع عملکرد مستقل نمی‌شود (Iecovich, 2014). متخصصین سالمندی محیط زندگی ادعا می‌کنند که همان‌گونه که مردم مسن می‌شوند به‌طور فزاینده‌ای به مکانی که در آن زندگی می‌کنند، دلبستگی پیدا می‌کنند؛ اما هم‌زمان نسبت به محیط فیزیکی و اجتماعی‌شان حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر نیز می‌شوند (Lawton, 1977).

کچین مفهوم مکان را به «یکپارچگی مکان» مبنی بر «یک مکان جغرافیایی که به دلیل فرایندها و تجارب فرهنگی اجتماعی باعث تغییر مداوم عملکرد افراد در بستر زمانی خاص می‌شود» توسعه می‌دهد. این تغییرات می‌تواند منجر به ازهم‌پاشیدگی روابط فرد با مکان شود و افکار و اقدامات خلاقانه را تحریک می‌کند تا به یکپارچگی بازگردند (Chicoine, 2003). بنابراین فرایند ادغام و یکپارچگی می‌تواند به‌صورت مارپیچی در نظر گرفته شود، بدین‌صورت که موقعیت‌های جدید که به شکل دایره هستند به‌صورت موقعیت‌های مکرر و پیش‌بینی‌شده در نظر گرفته می‌شوند. از این منظر، یکپارچگی مکان به پویایی و فرایند پیر شدن در مکان مربوط می‌شود؛ بنابراین کچین پیر شدن در مکان را به‌عنوان یکپارچگی و استقرار مجدد مکان و سالمند در موقعیت‌های مختلف با تلاش‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد. از منظر او موقعیت‌های مشکل‌ساز در خانه و جامعه منجر به واسطه‌گری در زمینه‌ی خدمات می‌شود. او فرایند هسته‌ای فرد-مکان را پیشنهاد می‌دهد که شامل تغییر فضا، ایجاد حس تعلق، مسئولیت‌پذیری از طریق انجام فعالیت و رقابت فضا با دیگران است. در این فرایند فعالیت و معنا باهم درآمیخته شده، عادات سالمندان بازسازی شده و ویژگی‌های خانه و جامعه نیز در تنظیمات جدید بازسازی می‌شود؛ بنابراین بی‌ثباتی مدام در جریان است.

پیس و همکاران این نکته را بیان می‌کنند که زمانی که رفتار سازگاری نمی‌تواند فشار محیط زندگی را، مجدداً متعادل کند؛ استراتژی پاسخ‌های پیر شدن در مکان یا حرکت و انتقال، اتفاق خواهد افتاد. آن‌ها مرکزی (پیر شدن در مکان) را برای تصمیم‌گیری یافتند که هویت فرد، سرمایه اجتماعی فرد، زندگی‌نامه و تجارب در زمان و فضا را دربر دارد و پیچیدگی تعامل فرد و محیط را توضیح می‌دهد (Peace & et al, 2011).

با مروری بر نظریه‌های مرتبط با مفهوم پیر شدن در مکان، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر مبتنی بر یکپارچگی مکان با تأکید بر وابستگی به مکان است. پیر شدن در مکان، با انتخاب آن مکان برای سالمندان به همراه است و هنگامی که سالمند حق انتخاب داشته باشد، استقلال و آزادی عمل نیز به همراه دارد.

در مبحث پیر شدن در مکان، عوامل مختلفی دخیل هستند؛ گاهی آشنایی با مکان و خاطرات، سبب ماندن و زیستن می‌شود و گاهی تغییرات انجام‌شده در مکان که زیبایی مکان را به همراه داشته است؛ اما این عوامل برای همه‌ی افراد سالمند، یکسان و یکنواخت نیست؛ گاهی خاطرات منفی و از دست دادن عزیزان و آشنایان، ماندن در مکان را غیرممکن می‌کند و گاهی خاطرات شیرین سبب جذب و زیستن در آن مکان می‌شود. گاهی آشنایی و خاطره‌ی ذهنی از گوشه به گوشه‌ی مکان، اشتیاق به زندگی را ایجاد می‌کند و گاهی عدم قابلیت استفاده از محیط و فرسودگی موجب تغییرات و یا ترک کردن مکان می‌شود.

درنهایت می‌توان چنین بیان کرد که مفهوم پیر شدن در مکان، اشاره به داشتن حق انتخاب برای مکان زندگی از جانب فرد سالمند است. او به‌صورت داوطلبانه، حضور و ادامه‌ی زیستن را در مکانی که اغلب خانه‌ی خود است، انتخاب می‌کند. تبعات مثبت حق انتخاب داشتن برای مکان زندگی، منزلت اجتماعی، استقلال، آزادی، برخورداری از حریم شخصی و آسایش و رفاه برای سالمندان است. آنان در خانه‌های خود بدون آنکه نقابی داشته باشند رفتار دلبخواه خود را انجام می‌دهند و مجبور نیستند خود واقعی‌شان را از ترس طرد شدن پنهان کنند. درنتیجه اختیار زندگی خود را خودشان به عهده‌دارند و این امر بالاترین رضایت را برایشان به ارمغان می‌آورد و به عزت نفس می‌رسند.

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر کیفی و با استفاده از روش مردم‌نگاری انجام‌شده است. گردآوری داده‌های پژوهش از طریق حضور طولانی‌مدت در میدان مورد مطالعه و با انجام فنونی همچون مصاحبه، مشاهده

ساده و مشاهده مشارکتی همراه بوده است. در این پژوهش تلاش شد که تجربه‌مشارکت‌کنندگان دقیقاً از زبان آن‌ها درک و توصیف شود؛ برای تحقق یافتن این امر، پژوهشگر زمان زیادی را در جامعه مورد مطالعه حضور داشت.

مطالعه‌ی موقعیت زنان سالمند در شهر تهران، نیازمند انتخاب مناطقی از مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران بود که از این‌رو مناطق ۱۲ و ۱۴ تهران برای مطالعه‌ی زنان سالمند انتخاب شدند. معیار انتخاب بر این اساس بود که این دو منطقه از نظر جغرافیایی هم‌جوار یکدیگر بوده و با یک خیابان مشترک به یکدیگر متصل شده‌اند و به لحاظ فرهنگی نیز بسیار شبیه هم هستند. نکته‌ی دیگر در خصوص انتخاب جامعه‌ی مورد مطالعه تجربه‌ی زیسته‌ی محقق در این مناطق است که می‌توانست در رسیدن به درک مستقیم و بدون واسطه در بافت و بستر فرهنگی تأثیرگذار باشد، چراکه مطالعه‌ی تجربه‌ی شخصی، دریافت معانی اصطلاحات به‌کاربرده شده، معنی مکان، حس مکان و گردآوری داده‌های عینی و تجربی از این قبیل، جزء باتجربه‌ی زمان زیسته، مکان زیسته و ارتباطات انسانی زیسته و مشترک با زنان سالمند امکان‌پذیر نبود.

در پژوهش‌های انسان‌شناسی روش‌های مشاهده، در مقایسه با بسیاری از علوم دیگر، به ابزارهای خاص اندازه‌گیری نیاز کمتری دارند. محقق خود ابزار اصلی مشاهده به شمار می‌آید. زمانی که از حضور طولانی‌مدت در میدان پژوهش یاد می‌شود، این حضور توأم با مشاهده است. در این پژوهش مشاهده در مکان‌های عمومی همچون پارک، مساجد، سرای محله، باشگاه ورزشی و مکان خصوصی خانه به‌صورت ساده و مشارکتی انجام شده است و لذا انجام فعالیت‌های مشترک با سالمندان در تمامی مکان‌ها صورت گرفته است و محقق به‌صورت فعال در اکثر کنش‌های سالمندان - فعالیت‌های مذهبی، اقدامات خیرخواهانه، فعالیت‌های تفریحی، پرستاری از سالمند - حضور داشته است و در جامعه آنان درونی شده است.

در روش کیفی تعداد مشارکت‌کنندگان پژوهش، به عوامل زیادی همچون ویژگی‌های میدان تحقیق، مشاهده‌ی ساده، مشاهده‌ی مشارکتی محقق، ویژگی‌ها و همکاری آن‌ها بستگی دارد و قانون از قبل تعیین‌شده‌ای برای آن وجود ندارد. لذا در این پژوهش محقق تا زمان رسیدن به درک و غوطه‌وری در میدان به سراغ مشارکت‌کنندگان رفت و زمانی که به داده‌های تکراری رسید به گردآوری داده‌ها پایان داد. بر این اساس تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۵۳ زن سالمند با متوسط سن ۷۲ سال بودند که گستره‌ی سنی آنان از ۶۵ سال تا ۸۸ سال بوده است. از بین این ۵۳ نفر زن سالمند تعدادی صاحب‌خانه‌هایی بودند که به مدت طولانی در آن خانه‌ها سکونت داشتند. تعدادی از زنان سالمند، زندگی استیجاری را تجربه می‌کردند. در این میان تعداد زنان

سالمند بیوه بیشتر از زنان سالمند متأهل بود. تعدادی از زنان سالمند در نقش پرستار بودند و از همسران بیمار و فرزندان معلول خود پرستاری می‌کردند و عده‌ای نیز برای مراقبت از خود پرستار داشتند. عده‌ای از زنان سالمند بعد از سال‌ها تجربه تنهایی زندگی کردن، مجدداً با فرزندان خود که از همسرانشان طلاق گرفته بودند زندگی می‌کردند. همچنین برخی از زنان سالمند با وجود فوت همسران خود هرگز تنها نبودند و با فرزندان‌شان که هرگز ازدواج نکرده‌اند (تجرد قطعی) زندگی می‌کردند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش تحلیل محتوای کیفی است. در تحلیل محتوای کیفی، تمرکز بر مشخصات زبان به‌منزله‌ی وسیله‌ی ارتباطی برای به دست آوردن معنا و محتوای متن هست در این پژوهش، داده‌های متن، حاصل پاسخ‌های شفاهی به سؤالات مصاحبه و همچنین مشاهدات است. لازم به ذکر است از آنجا که ایده‌ی اصلی این پژوهش متأثر از تئوری خاصی نیست، تحلیل محتوای عرفی جهت دستیابی به یافته‌ها مناسب دیده شد (ایمان ونوشادی، ۲۰۱۳: ۱۸-۱۳۹۰). لذا در روش تحلیل محتوای کیفی، محقق از طریق داده‌ها، مقوله‌ها را استخراج می‌نماید و روشی استقرایی را در پیش دارد.

در این پژوهش اعتبار مشاهده با گذر زمان بیشتر شده است؛ یعنی حضور طولانی مدت و صرف زمان طولانی در میدان تحقیق، درجه‌ی اعتماد به واقعی بودن داده‌ها را افزایش می‌دهد. همچنین، در این پژوهش محقق با استفاده از مشاهده‌ی مشارکتی تلاش کرده است به خود واقعی افراد دست‌یافته و تغییر در رفتارها و واکنش‌های آنان را کاهش دهد. همچنین در فرایند تحقیق در راستای اعتمادسازی مشارکت‌کنندگان تلاش زیادی صورت پذیرفت چرا اعتماد داشتن تغییر رفتار کنشگران را به پایین‌ترین سطح ممکن می‌رساند. همچنین در تمامی مراحل تحقیق، جزئیات پژوهش با دقت ثبت شدند و محقق تلاش کرده است با دقت فراوان به ثبت جزئیات بیشتر بپردازد و به واقعیت نزدیک‌تر شود. در نهایت نتایج و تحلیل داده‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان پژوهش قرار گرفت و تأیید شد.

۵- یافته‌های پژوهش

در فضای شهری، خانه مهم‌ترین مکانی است که زنان سالمند ترجیح می‌دهند بیشترین زمان خود را در آن سپری کنند. زنان سالمند با زندگی در خانه‌های خود، سال‌های سالمندی را در محله‌هایشان تجربه می‌کنند. آن‌ها بستر خانه و محله را کانونی برای گسترش ارتباطات اجتماعی خود برمی‌گزینند و شرایطی را فراهم می‌کنند تا با ملاقات دوستان و آشنایان خود از نظر اجتماعی

«مرئی» شوند و در نهایت از طریق رؤیت پذیری اجتماعی با انزوای اجتماعی مقابله کنند. حضور مستمر و پویای زنان سالمند در فعالیت‌های اجتماعی علاوه بر آنکه راهکاری برای مقابله با تنهایی است، منجر به شکل‌گیری تعلق مکانی و دلبستگی مکانی آنان نیز می‌شود. تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که فرایند پیر شدن در مکان، برای زنان سالمند جامعه مورد مطالعه از طریق ارتباط فرد با مکان حاصل می‌شود. تعامل سالمندان با مکان در طول زمان نیز به دلبستگی مکان، همبستگی اجتماعی، انباشت خاطرات و شیء‌گرایی منجر شده است که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.

۵-۱- دلبستگی به خانه و محله

دلبستگی زنان سالمند به خانه‌هایشان که ناشی از تجارب معنادار آنان است، جاذبه‌ی بسیار قوی‌ای دارد که سبب می‌شود زنان سالمند با وجود ناتوانی در عملکرد روزانه‌ی خویش، هرگز خانه‌های خود را ترک نکنند و تمایلی به زندگی در خانه‌ی فرزندان و مراکز مراقبتی نداشته باشند. آنان در طول زمان با روش‌های گوناگون دلبستگی خود به خانه‌هایشان را عمیق‌تر می‌کنند و خود واقعی‌شان را در خانه‌هایشان به نمایش می‌گذارند.

زنان سالمند در خانه‌هایشان برای اموری چون تنظیم زمان فعالیت‌های روزمره، تصمیم‌گیری برای چیدمان داخلی خانه و مواردی از این شکل اختیار کامل دارند و به عبارتی زندگی روزمره را به کنترل خویش درمی‌آورند. خودمختاری و استقلال در فعالیت‌های روزمره برای زنان سالمند در مکانی به نام خانه برایشان امکان‌پذیر می‌شود؛ از این رو دلدادگی و دلبستگی خانه‌هایشان می‌شوند و خانه برای آن‌ها بستری برای رفاه و آسایش فراهم می‌سازد. یکی از زنان سالمند در این باره می‌گوید:

«خونه‌ام همه زندگی منه. واقعاً خونه‌ام رو دوست دارم و نمی‌تونم ازش دورباشم. فقط زمانی

که مسافرت می‌رم می‌تونم از خونه‌ام دورباشم. بهترین جا برام خونه‌ام هست.»

زنان سالمند در دوره‌ی حیاتشان به واسطه‌ی تطابق خودشان با خانه و انجام تعاملات اجتماعی درون خانه، تجارب زیادی را در اذهان خود انباشته کرده‌اند و خاطرات جمعی فراوانی را در خانه‌هایشان دارند و در نهایت با تجربه‌ی زیسته‌ی خود به مکان زندگی‌شان هویت می‌بخشند. آنان نه تنها هویت مکان را در خانه‌هایشان خلق می‌کنند بلکه به سبب دلبستگی مکانی، تعلق مکانی و فعالیت‌های روزمره‌ی زندگی، هویت خانه‌هایشان را نیز تقویت می‌کنند. هویت مکانی خانه‌های زنان سالمند در گذر زمان و با سپری شدن عمر آنان شکل گرفته است. هم‌زمان که آنان در خانه‌های خود پیر شده‌اند، فرایند دلبستگی به مکان، تعلق خاطر داشتن به خانه و هویت خانه

نیز در آنها ایجاد شده است.

گاهی پیر شدن در مکان با دلبستگی به محله همراه است. زنان سالمندی که عمری طولانی را در محله‌ی زندگی خویش گذرانده‌اند، اکنون تعلق خاطر عمیقی نسبت به محله‌ی خود دارند. زمانی که محله زندگی برای زنان سالمند در فضای شهری موقعیت بیشتر و سهل‌تری را از طریق برقراری تعاملات اجتماعی، کثرت تشکلهای اجتماعی، امکانات رفاهی و تعدد مساجد و بوستان‌ها فراهم کند، دلبستگی مکانی عمیق‌تری حاصل می‌شود. به دیگر سخن، در نتیجه‌ی تعاملاتی که با مکان صورت می‌گیرد، دلبستگی به مکان ایجاد می‌شود و هر مکان با مشخصات خاص خود بر کیفیت رابطه‌ی فرد و مکان و در نهایت بر هویت شخصی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین پیر شدن در مکان در فرایند شکل‌گیری دلبستگی به مکان و هویت مکان حاصل می‌شود.

زنان سالمند در محله‌ی سکونت خود امکان ارتقاء کنش‌های فردی و اجتماعی را دارند. آنان از طریق ارتباطات مردمی، تعاملات اجتماعی و کنش‌های جمعی، گذر زمان را در بستر مکان، دلپذیرتر می‌کنند. لذا آنان به‌مرور نسبت به مکان و محله‌ای که بستر ارتباطات اجتماعی را برای آنان فراهم می‌سازد، دلبستگی پیدا می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بچه‌هام دائم به من اصرار می‌کنند که خونه را بفروش و از اینجا برو و بالا شهر زندگی کن اما من قبول نمی‌کنم و نمی‌تونم از دوستانم در محله جدا بشوم».

مشارکت‌کننده ۶۶ ساله متأهل در این باره می‌گوید:

«همسایه‌هام خوب هستند. دوست دارم تازنده هستم همین‌جا بشینم، اینجا بیشتر می‌تونم با مردم در ارتباط باشم. مثلاً ماه رمضان هر شب از ساعت ۱ تا ۴ بامداد مسجد هستم. آدم‌های محله رو می‌شناسم و خیالم راحت و نصف شب تنها مسجد می‌رم و میام. در این محله خیلی راحت و اعتماد دارم».

یکی دیگر از زنان سالمند در این باره می‌گوید:

«زمانی که خارج از کشور هستم تا ده روز اول که برام تازگی داره همه چیز خوبه؛ اما بعدش دیگه دلم برای خونه خودم پر می‌زنه. برای بقال سر کوچه برای نانوائی محله، برای آدم‌های محله. من خودم دوم ماه روضه داشتم از وقتی که محله‌ام تغییر کرد و آپارتمانی شد دیگه در خانها در محله جدید روضه نگرفتم والان پولش را می‌دهم جای دیگر روضه می‌گیرند».

ارتباطات مردمی که در سطح محله شکل می‌گیرد از جمله عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری دلبستگی زنان سالمند نسبت به محله خودشان است. حضور دوستان، تعاملات انسانی و ارتباطات

چهره به چهره در محله‌ی زندگی گاهی آن قدر حس خوبی را برای سالمندان ایجاد می‌کند که هیچ‌گاه حاضر به ترک آن محله نمی‌شوند و به‌نوعی هویت شخصی آن‌ها از هویت مکانی‌شان منبعث می‌شود. لذا تجربیاتی که زنان سالمند در هنگام تعاملات اجتماعی در سطح محله‌شان کسب می‌کنند، اهمیت زیادی در هویت مکانی آن‌ها دارد و آنان هم‌زمان با خلق تجربیات متعدد در طول زمان، پیر شدن در مکان را نیز تجربه می‌کنند.

گاهی نیز محله‌ها با جاذبه‌هایی که دارند برای افراد ساکن در آن دلبستگی ایجاد می‌کنند و این دلبستگی می‌تواند آن قدر عمیق باشد که جدایی از محله را برای ساکنین خود ناممکن سازد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و امتیاز هر محله‌ی خوبی، سهولت و دسترسی سریع به امکانات رفاهی در سطح محله است که این ویژگی به‌خصوص برای سالمندان که توانایی طی کردن مسافت‌های طولانی را ندارند، بسیار ضروری است. در دسترس بودن امکانات رفاهی، باعث می‌شود تا زنان سالمند بتوانند ضمن حفظ استقلال خود، بدون نیاز و وابستگی مفرط به فرزندان تا حدود زیادی زمام امور روزمره زندگی خویش را به دست گیرند. یکی از زنان سالمند بدون همسر با ۸۳ سال سن در این باره می‌گوید:

«محله خودمون را خیلی دوست دارم چون همه‌چیز تو محله ما هست. سونوگرافی، داروخانه، سبزی فروشی همه‌چیز نزدیکمون هست. هر چی لازم دارم تو محله‌مون هست.»

زمانی که ویژگی‌های محله با علایق زنان سالمند همخوانی داشته باشد، محله برای آن‌ها جاذبه بیشتری دارد. کثرت و تعدد مساجد در سطح محله، از جمله جذابیت‌های محله برای زنان سالمند است. تعداد زیاد مساجد با فواصل کم در محله از سویی دسترسی آسان آن‌ها به مسجد را میسر می‌سازد و از سوی دیگر بستر مناسبی را برای تشکل‌های مردمی و ارتباطات انسانی علاوه بر محفل عبادی برای آن‌ها فراهم می‌کند. گاهی دلبستگی عمیق به مسجد محله در بین زنان سالمند منجر به دلبستگی آن‌ها به محله می‌شود. در برخی موارد زنان سالمند تنها، بیشترین زمان خود را در مسجد صرف می‌کنند. معمولاً آن‌ها در سطح محله یک یا دو مسجد انتخاب می‌کنند و در آن مساجد حضور مستمر دارند. حضور دائمی و منظم در مساجد ثابت، انجام فعالیت‌های هدفمند و برقراری تعاملات انسانی با دوستان در فضای معنوی مسجد باعث شکل‌گیری حس تعلق خاطر عمیقی نسبت به مسجد از جانب زنان سالمند در گذر زمان شده است.

یکی از زنان سالمند مشارکت‌کننده در این باره می‌گوید:

«یه مدت بچه‌هام اصرار داشتن که برم منطقه‌ی بالاتر بشینم؛ اما چون می‌ترسیدم مسجد نزدیک نباشه و بانگ اذان و بانگ مسلمونی را نشنوم من به هیچ‌وجه قبول نکردم که برم. پایین شهر گُله به گُله مسجد هست اما بالا شهر باید دنبال مسجد بگردی».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان ۷۰ ساله در این باره می‌گوید:

«مسجد رو با همه دنیا عوض نمی‌کنم و برای همین خونه بچه‌هام نمیرم بمونم. ظهر و شب مسجد می‌رم، یک ساعت قبل از اذان».

بنابراین محله‌های شهری با ویژگی‌های خاص خودشان، شرایط زندگی را برای ساکنان خود بهبود می‌بخشند و حاصل این امر، کاهش فشار محیط زندگی بر ساکنان است. زمانی که محله‌ی زندگی بستر مناسبی برای فعالیت‌های مشارکتی فراهم کند، ساکنان آن ضمن حضور فعال و پویا در این مشارکت‌ها نسبت به محله‌ی زندگی خود دلبستگی پیدا می‌کنند. زنان سالمند نیز از آنجاکه بیشترین سال‌های عمر خود را در محله‌هایشان زیسته‌اند، گذشته از تعلق خاطر نسبت به آن، محله‌ی خود را بستری می‌دانند که تمام خاطرات و تجربیات زندگی آن‌ها را پوشش داده است و درون آن پیر شده‌اند.

۲-۵- همبستگی اجتماعی

گاهی ویژگی‌های خاص محله، سبب تمایز آن از سایر محلات دیگر می‌شود و با خصایص مرتبط با خود شناسایی می‌شود. زنان سالمند با انجام فعالیت‌های روزمره‌ی خود، هویت محله‌ی خویش را احیاء می‌کنند. با شکل‌گیری هویت محله‌ای، مشارکت زنان سالمند ارتقاء می‌یابد و همبستگی اجتماعی حاصل می‌شود. از جمله ویژگی‌های ممتاز محله برای زنان سالمند مورد مطالعه، تکرر جلسات خانگی در زمان‌های متعدد در طول سال است. آنان از طریق حضور مستمر در چنین جلساتی نه تنها به عضویت این تشکل‌ها درمی‌آیند، بلکه به دوام تشکل‌های اجتماعی نیز کمک می‌کنند. پایداری حلقه‌های مردمی در سطح محله، از امتیازات محله برای زنان سالمند محسوب می‌شود. آن‌ها از سال‌های قبل با حلقه‌های مردمی پیوند خورده‌اند و همچنان پیوند خود را حفظ می‌کنند؛ بنابراین زنان سالمند در طی سالیانی که بر عمر آن‌ها افزوده شده است، در سطح محله برای خودشان از طریق گسترش ارتباطات اجتماعی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. عضویت در جلسات، پذیرش آنان از سوی سایر اعضاء و رؤیت‌پذیری اجتماعی آنان، سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی است که آن‌ها برای بقاء و حفظ آن بسیار تلاش می‌کنند.

یکی از زنان سالمند با ۷۳ سال سن که با همسر خود زندگی می‌کند در این باره می‌گوید:

«محلّه‌ی ما مؤمن نشین هست و تمام محرم همه خانه‌ها روزه است، من خونه‌ام صبح مراسم می‌گیرم و بقیه عصر می‌گیرن. بیشتر من صبح روزه می‌گیرم که مردم بیان. چون عصر همه خونه‌ها جلسه دارن».

یکی دیگر از زنان سالمند مشارکت‌کننده با ۶۵ سال سن که بعد از فوت همسر تنها زندگی می‌کند در این باره می‌گوید:

«محلّمون رو خیلی دوست دارم. روزهای سه‌شنبه عصر دوره‌ای تو خونه‌هامون دعای توسل می‌گیریم. حدود ۲۵ الی ۳۰ نفر هستیم. از زمانی که شوهرم زنده بود، تو خونمون مجلس می‌گرفتم و هنوز هم می‌گیرم. روزهای پنجشنبه هر هفته با همسایه‌هامون، جلسه قرآن رو نوبتی تو خونه‌هامون می‌گیریم که هفته‌به‌هفته می‌چرخه».

از آنجاکه زنان سالمند در محلّه‌ی خود پیر شده‌اند، حاضر به نقل مکان به محلّه‌ای دیگری نیستند. برای آن‌ها نقل مکان به معنای از دست دادن تمام سرمایه اجتماعی و فرهنگی است که طی سال‌های طولانی آن را به دست آورده‌اند. در واقع زنان سالمند طی پیر شدن در محلّه‌ی خویش منزلت اجتماعی، استقلال و عزت نفس کسب کرده‌اند. آنان به واسطه‌ی مردم محلّه‌ی خود و ارتباطات انسانی به محلّه‌ی خود دلبستگی پیدا کرده‌اند و حاضر به ترک آن محلّه نیستند. زنان سالمند مشارکت‌کننده در پژوهش تلاش می‌کنند با برگزاری دور همی‌هایشان با مناسبت‌های خاص نظیر سفره صلوات، سالگرد فوت اعضای خانواده و یا خیرات برای اموات به دور همی‌هایشان مشروعیت بخشند. نکته‌ای که مشروعیت دور همی‌های آنان را مضاعف می‌کند، پیوند آن با مراسم‌های مذهبی است؛ آنان نام «سفره‌ی صلوات» را برای دورهمی خود برمی‌گزینند تا فعالیتشان اعتبار یابد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«هرسال برای شوهرم سالگرد می‌گیرم و همه فامیل و دعوت می‌کنم و غذا می‌پزم. آخر هفته‌ها نیز گاهی با خواهرام تو خونه دورهم جمع می‌شیم».

یکی دیگر از زنان سالمند در این باره می‌گوید:

«سه‌شنبه‌های اول هرماه ۸ نفر از دوستان هستیم که دورهم تو خونه من جمع می‌شیم و از صبح تا شب پیش هم هستیم. ناهار با منه. زمستون‌ها فقط جمع دوستان صمیمی هست، اما تابستان‌ها تو پارکینگ عمومی میشه جمعمون و همه میان. دلمون برای هم

تنگ میشه و من بهشون می گم هر هفته سه‌شنبه‌ها بیاید خانه‌ی من. من سفره پهن می‌کنم و اونا صلوات هاشون رو می‌فرستن».

زمان مشخص، مکان ثابت و افراد معین، ماهیت اکثر دور همی‌های دوستانه‌ی زنان سالمند است. آنان تلاش می‌کنند زمان خود را در تعامل با دوستان و با برگزاری جلسات روزانه یا هفتگی سپری کنند. درواقع آن‌ها با نام‌گذاری دور همی‌های خود و ارتباط دادن مراسم‌هایشان با فعالیت‌های معنوی، به هم‌نشینی‌هایشان معنا می‌بخشند و فعالیت‌هایشان را هدفمند می‌کنند

۵-۳- انباشت خاطرات در مکان

ازجمله عناصر مهم دیگر در مسئله‌ی پیر شدن در مکان، انباشت خاطرات است. هم‌زمان که زنان سالمند عمر خود را درون خانه‌های خویش سپری می‌کنند، بسیاری از رویدادهای زندگی‌شان به تقویم خاطرات سپرده می‌شود؛ بنابراین پیر شدن در مکان نسبت به انباشت خاطرات، اجتناب‌ناپذیر است و وقوع آن حتمی و ناگزیر است.

انباشت خاطرات که به‌واسطه‌ی گذر زمان در بستر مکان رخ می‌دهد، سبب می‌شود تا افراد در رهگذر عمر، نسبت به محیط فیزیکی که در آن زندگی می‌کنند، حساس‌تر شوند و دلبستگی بیشتری بیابند. لذا در پی دلبستگی عمیقی که به مکان زیست خود پیدا می‌کنند، تمایل دارند تا بقیه عمر خود را در همان مکان موردعلاقه‌ی خود یعنی خانه بمانند و فرایند افزایش سن و سالمندی خود را در خانه‌هایشان سپری کنند. یکی از زنان سالمند در این باره می‌گوید:

«خاطرات مربوط به خونه را برای نوه‌هام تعریف می‌کنم. به این خونه عادت کردم، ۵۰ ساله دارم اینجا زندگی می‌کنم. روزی چندین بار خاطرات رو برای نوه‌هام تعریف می‌کنم».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«تو این خونه یاد گذشته می‌افتم، یاد خاطراتم می‌افتم که ۵۸ سال با شوهرم زندگی کردم. دائم فکر می‌کنم که چه مهمانداری‌هایی که من توی این خونه نکردم».

از سوی دیگر خاطرات جمعی در مکان‌های آشنا منجر به شکل‌گیری هویت مکان می‌شود و از آنجایی که یادآوری خاطرات با مکان وقوع آن همراه است، سبب افزایش اهمیت مکان می‌شود؛ بنابراین زنان سالمند ترجیح می‌دهند تا در خانه و محله خود باقی بمانند و دوران پیری خود را آنجا طی کنند. به‌عبارت‌دیگر پیر شدن در مکان با امتیازات و محسنات بسیاری همانند حس خوب مکان، دلبستگی مکان، تعلق خاطر به مکان و هویت مکان همراه است. زنان سالمند ترجیح

می‌دهند تا در مکان‌های آشنای خودشان از قبیل محله و خانه دوران سالمندی را سپری کنند تا از تمام مزایای پیر شدن در مکان بهره ببرند.

از جمله اقدامات زنان سالمند که منجر به انباشت خاطراتشان می‌شود، رفتار شیء گرایانه‌ی آنان است. زنان سالمند علاقه‌ی خاصی به شیء‌گرایی پیدا می‌کنند و دکوراسیون خانه‌ی خود را بر اساس علایق خود، تطبیق می‌دهند. آنان با کاربرد اشیاء متنوع درون خانه، خانه‌های خود را در گذر زمان شبیه به موزه می‌کنند. همان‌گونه که هر شیء در موزه تاریخچه و شناسنامه دارد، تمام اشیاء به‌کاربرده شده در خانه زنان سالمند نیز با دنیایی از خاطرات و تاریخچه‌ای از تجربیات همراه هستند.

زنان سالمند فضای کالبدی خانه‌ی خود را با اشیاء موردعلاقه‌شان ترکیب می‌کنند و این‌گونه رضایتمندی خود را در خانه‌هایشان ارتقاء می‌دهند. کاربرد فراوان گل‌های مصنوعی، مجسمه و وسایل تزئینی توسط زنان سالمند، صرفاً جنبه‌ی مصرف‌گرایی ندارد بلکه هر یک از این اشیاء، دنیایی از خاطرات و معانی را درون خود نهفته دارد. آنان اشیائی را که در مناسبت‌های گوناگون خریداری و یا به‌عنوان هدیه دریافت کرده‌اند را به‌عنوان یادگاری و یا میراث خانوادگی در معرض دید قرار می‌دهند. تماشای اشیاء به‌صورت دائمی، گذر زمان در خانه را با یادآوری خاطرات مربوط به گذشته، برای زنان سالمند دل‌نشین می‌کند.

زنان سالمند با کاربرد وسایل تزئینی در سراسر خانه، به خانه‌ی خود هویت می‌بخشند. اشیاء دنیایی از معانی را به مخاطبین خود انتقال می‌دهند؛ درواقع اشیاء کاربرد شده در خانه‌ی زنان سالمند معرف زمان هستند و با وقایع زندگی آن‌ها مرتبط هستند؛ بنابراین اشیاء تاریخچه‌ای از زندگی شخصی آنان را آشکار می‌سازند. دقیقاً همانند اشیائی که در موزه شرح ویژگی و تاریخچه‌ی زمانی دارند و ارتباطشان با فرهنگ، هنر و قومیت مشخص شده است، اشیاء به‌کاربرده شده درون خانه‌های زنان سالمند نیز نشان از شرح حال خانوادگی آنان دارد.

یکی از زنان سالمند با ۸۰ سال سن در این باره می‌گوید:

«به وسایل خونه‌ام علاقه‌ی خاصی دارم و چیدمان خونه دقیقاً باید طبق سلیقه‌ی خودم باشه. حتی بچه‌هام نباید وسایل خونه را جابجا کنن. هر وسیله‌ای یادگاری از دورانی خاص برای من هست.»

یکی دیگر از پاسخگویان در این باره می‌گوید:

«عاشق مجسمه هستم اما فضای خونه‌ام کوچیکه؛ اما با این حال، کلی مجسمه خریدم و توی خونه‌ام گذاشتم. تمام فضای خالی خونه رو با وسایل گوناگون پر می‌کنم و لذت می‌برم».

زنان سالمند نمی‌توانند تمام اوقات را با دوستان یا اعضای حلقه‌های ارتباطی‌شان، سپری کنند. زمان‌هایی وجود دارد که آنان در خانه‌های خود تنها هستند و گذر زمان برایشان به‌سختی پیش می‌رود. راهکار برخی از زنان سالمند برای وقت‌های آزادشان، برقراری ارتباط با اجزاء یا اشیاء خانه است. لذا هرچقدر اشیاء بیشتر و متنوع‌تر باشد، صرف‌نظر از آنکه جنبه زیبایی دارد، برای آنان حس بهتری را القاء می‌کند. در واقع آنان با نگاه به اشیاء تمام خاطرات و اتفاقاتی که برای خرید یا نصب آن شیء رخ داده است را در ذهن خود مرور می‌کنند؛ لذا برایشان جنبه سرگرمی دارد و حتی گاهی با اشیاء صحبت می‌کنند و جایگاه هم‌نشین برایشان می‌یابد.

همچنین تزئینات مورد استفاده زنان سالمند می‌تواند مبتنی بر باورهای درونی و وقایع خانوادگی‌شان باشد. گاهی آنان تابلوهایی با مضامین مذهبی بر دیوار خانه‌های خود نصب می‌کنند و ارزش‌های پایدار خود را آشکار می‌سازند. همچنین گاهی اشیاء، هدایای مربوط به ادوار خاصی از زندگی‌شان هستند و علاوه بر یادگاری بودن، تقویم تاریخی آنان محسوب می‌شوند و اتاق‌هایشان را این‌گونه زمان‌بندی می‌کنند.

زنان سالمند، دیوارهای خانه‌ی خود را با نصب تابلوهایی از عکس‌های اقوام زنده و یا فوت شده خود، به نمایشگاهی از خاطرات تبدیل می‌کنند؛ بنابراین دیوارهای خانه برای آن‌ها تداعی‌گر خاطرات دور و نزدیک می‌شود و از طریق قاب کردن تصاویر خویشاوندان خود، خاطرات را بر دیوار ثبت می‌کنند.

یکی از زنان سالمند با ۶۵ سال سن در این باره می‌گوید:

«تمام مرده‌ها و زنده‌ها را در خانه قاب می‌کنم. ...عکس دوست دارم. عکس فامیل‌ها رو توی ویتترین گذاشتم که جلوی دید باشن».

عکس‌های خانوادگی گاهی به‌صورت گروهی بر دیوار خانه نصب می‌شود که حکایت از روابط صمیمانه در مهمانی‌ها، جشن‌ها، دورهمی‌ها و سفرها دارد و گاهی عکس فردی خاص به‌صورت انفرادی در مکانی از خانه تعبیه می‌شود که بیشترین دید را داشته باشد و میزان تعلق خاطر صاحب‌خانه به صاحب عکس را نشان می‌دهند. در واقع عکس‌ها جایگزین افراد در زمان غیبت‌شان می‌شوند که گاه این غیبت به‌واسطه مرگ همیشگی است.

بحث و نتیجه‌گیری

پیر شدن در مکان مفهومی پیچیده با ابعاد گسترده است و در مطالعات مختلف بخشی از این دامنه‌ی وسیع مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. در تحقیقات انجام شده برخی پژوهش‌ها به ویژگی‌های عینی مکان (ابعاد فیزیکی)، برخی بر ویژگی‌های زنان سالمند (ابعاد انسانی) و برخی بر جنبه‌های وابستگی مکان (ابعاد روان‌شناختی) پرداخته‌اند. در پژوهش‌های انجام شده پیرامون ابعاد فیزیکی، محققین اغلب به مطالعه وابستگی مکانی سالمندان به خانه با تمرکز بر مکان خانه پرداخته‌اند و تلاش نموده‌اند به صورت مجزا ابعاد عاطفی، فیزیکی و جسمانی در مفهوم پیر شدن در مکان و واکنش در برابر محیط بازسازی نمایند؛ اما در پژوهش حاضر تلاش شده است تلفیقی از ابعاد گوناگون پیر شدن در مکان مورد واکاوی قرار گیرد. لذا این پژوهش مفهوم پیر شدن در مکان را در ابعاد گوناگون انسانی، روان‌شناختی و فیزیکی مطالعه کرده است.

هم‌زمان با سپری شدن عمر انسان و افزایش سن او خاطرات و تجربیاتی در زندگی فرد تجربه و انباشته می‌شود. با شکل‌گیری و انباشت خاطرات و تجربیات در محل زندگی، ارتباط فرد با محل زندگی بیشتر می‌شود تا جایی که دلبستگی عمیقی میان فرد و مکان زیست او شکل می‌گیرد. تعلق به مکان با گذر زمان به همراه ایجاد خاطرات و تجربیات در مکان به تدریج در فرد شکل می‌گیرد به او گره می‌خورد و هم‌زمان با پیر شدن و مسن شدن فرد، دلبستگی به مکان هم در او بیشتر می‌شود. فردی که در خانه خود پیر شده است، خاطراتش و لحظه‌به‌لحظه‌ی زندگی‌اش با آن مکان، عجین شده است؛ بنابراین از بودن، ماندن و زیستن در خانه‌ی خویش لذت می‌برد. در واقع ویژگی‌های فیزیکی خانه از قبیل امکانات رفاهی، تسهیلات و مترای خانه در مقابل خاطرات فردی، جمعی و تجربیات شکل گرفته تأثیر بسیار کمتری در شکل‌گیری دلبستگی و تعلق مکانی وی دارند؛ به عبارت دیگر، تعاملاتی که فرد در طول زمان با مکان زندگی خویش برقرار کرده است، سبب علاقه او برای ادامه زندگی در خانه می‌شود. پیر شدن در مکان، به معنای حضور مستمر در خانه یا محله‌ی سکونت خویش به همراه برخورداری از هویت، منزلت و استقلال است. زنان سالمند اغلب ترجیح می‌دهند تا بیشترین زمان را در خانه‌های خود حضور داشته باشند. باقی ماندن در خانه این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد تا از آسایش بیشتری بهره‌مند شوند. لاوان، رولز و کچین در تحقیقات انجام شده بر استقلال، شایستگی شخصی و تلاش سالمندان در برابر تغییرات محیط برای افزایش توانایی‌های خویش تأکید داشتند و نشان دادند که کنش زنان سالمند در مکان‌های مختلف، متفاوت است و با تغییر ویژگی‌های مکان، آن‌ها نیز واکنش‌های متفاوتی را برای کسب بیشترین امتیاز برای خود ابراز می‌کنند.

یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داد فرایند دل‌بستگی به خانه و خاطرات جمعی با تحقیقات گذشته همپوشانی دارد اما رفتار شی‌گرایانه زنان سالمند که منجر به انباشت خاطرات در مکان می‌شود و همبستگی اجتماعی زنان سالمند در محله زیست‌شان که حاصل هویت محله‌ای و مشارکت زنان در سطح محله است از نوآوری‌های این پژوهش است. زنان سالمند، در خصوص زمان‌هایی که به‌تنهایی در خانه‌های خود سپری می‌کنند؛ راهکاری را برای مقابله با تنهایی و لذت بردن از زمان خویش خلق می‌کنند که مرور خاطرات و انباشت خاطرات از طریق اشیاء است. آنان به شی‌گرایی روی می‌آورند و فضاهای خالی خانه را با اشیاء گوناگون پر می‌کنند. در واقع مصرف‌گرایی و کاربرد اشیاء فراوان در خانه به همراه برقراری ارتباطات انسانی، پیر شدن در مکان را برای آنان دل‌نشین می‌کند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد ابعاد مذهبی محله سبب پایداری حلقه‌های مردمی در بین زنان سالمند است، جریان فرهنگی در بستر محله اغلب با معنویات درآمیخته است و زنان سالمند با حضور در مراسم‌های مذهبی و انجام فعالیت‌های معنوی در پی کسب ارتقاء کنش‌های فردی و اجتماعی خود هستند. آن‌ها با حضور در مراسم‌های مذهبی گذشته از انجام فرایض دینی برای کسب امتیازهایی همچون برقراری و افزایش تعاملات اجتماعی، افزایش شکل‌های اجتماعی و ارتقاء منزلت اجتماعی خویش تلاش می‌کنند. حتی آنان از طریق «نام‌گذاری‌های معنوی» برای دوره‌های و جمع‌های دوستانه خود و ارتباط دادن مراسم‌هایشان با فعالیت‌های معنوی، به هم‌نشینی‌هایشان معنا و مشروعیت می‌بخشند. لذا در این پژوهش پیر شدن در مکان را می‌توان به معنای حضور مستمر در خانه یا محله‌ی سکونت خویش به همراه برخورداری از هویت، منزلت و استقلال قلمداد کرد. در واقع پیر شدن در مکان، یک رابطه‌ی دوسویه از جانب سالمندان و مکان است. زنان سالمند برای دل‌پذیر شدن گذر زمان در بستر مکان، از طریق کنش‌های فردی و جمعی، تعاملات اجتماعی برقرار می‌کنند و همبستگی جمعی بر اثر ارتباطات مردمی آنان، ارتقاء می‌یابد.

در رویکرد نظری وابستگی رولز، سه بعد از وابستگی جسمانی، اجتماعی و خاطرات زندگی روزمره مطرح می‌شود که دل‌بستگی عمیق به مکان را برای فرد سالمند در گذر زمان ایجاد می‌کند. طبق چنین رویکردی زنان سالمند جامعه مورد مطالعه نیز، از طریق پیوند عمیق با بستر زیست‌محیطی خویش، به فعالیت‌هایشان معنا می‌بخشند و با درهم‌آمیختگی فعالیت و معنا در گذر زمان، دل‌بستگی عمیق به مکان برایشان حاصل می‌شود. زنان سالمند گاهی از طریق شی‌گرایی توان تاب‌آوری خود را در بستر مکانی خویش می‌افزایند و گاهی با ارتقاء همبستگی اجتماعی از طریق کنش‌های گوناگون با تنهایی مقابله می‌کنند. لذا همان‌طور که کچین در رویکرد نظری یکپارچگی

مکان به آن اشاره دارد، زنان سالمند در برابر تغییر محیط پیرامون خود واکنش نشان می‌دهند و از طریق انجام فعالیت‌ها و رقابت در فضا با دیگران بر مسئولیت‌پذیری و حس تعلق خاطر خود به فضا می‌افزایند و درنهایت هسته اصلی فرد- مکان شکل می‌گیرد. بنابراین روابط زمانی و مکانی زنان سالمند در زندگی روزمره‌شان کاملاً هدفمند و عمل‌گرا است و این‌گونه به فعالیت‌هایشان معنا می‌بخشند. استقلال، احترام، امنیت، آرامش خاطر، عزت‌نفس، تعاملات اجتماعی، تعلق مکانی و دلبستگی مکانی از جمله دستاوردهای پیر شدن در مکان برای زنان سالمند جامعه مورد مطالعه است. مزایای پیر شدن در مکان حاصل سال‌ها زیستن و تجارب زنان سالمند در مکان زیست آنان است و برایشان بسیار مغتنم است؛ زیرا این‌گونه توانایی‌هایشان را تقویت می‌کنند.

درنهایت بر اساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود محله محوری از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد شکل بگیرد و تقویت شود. تحقق این امر مستلزم این است که سالمندان هر محل از طریق سرای محله، مراکز بهداشت، مسئولین مساجد و امور خیریه محله‌های مختلف شناسایی شوند و بر اساس میزان توانایی و سلامت، وضعیت تنهایی، وضعیت اقتصادی، انزوای اجتماعی یا پویایی آنان و بسیاری از موارد دیگر تفکیک شوند. در مرحله بعد از طریق برگزاری جلسات و یا ارتباطات حضوری و غیرحضوری، پیوندی میان سالمندان و خانواده‌هایشان در سطح محله برگزار شود و بر آگاهی‌هایشان افزوده شود تا خودشان با مدیریت سازمان مردم‌نهاد اقدام به خودهمیاری یکدیگر در بستر مکانی خود نمایند و در سطوح گوناگون بتوانند ارتقاء یابند.

منابع

- ◀ سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵.
- ◀ ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای کیفی، پژوهش، س ۳، ش ۲.
- ◀ عبدالرحمانی، رضا و حسین علی سهرابی، (۱۳۹۹). «آسیب‌شناسی ارتباطات بین سازمانی متولیان حجاب و عفاف»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۹۰.
- ◀ علی کریمی، کریم، امیرملکی، حمید عبداللهیان و مهدی رضائی، (۱۳۹۸). «تجرب‌های زیسته‌ی تنهایی در بین زنان سالمند (یک مطالعه‌ی پدیدارشناختی)»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۱، ش ۸۳.
- ▶ Chicoine, J. L. (2003). The essence of aging in place for unmarried elderly women of diverse backgrounds: A phenomenological study. (Doctoral Dissertation, The University of Nebraska, Lincoln. (2003). Retrieved from ProQuest Information and Learning Company.
- ▶ Cookman, C. (1996). Older people and attachment to things, places, pets, and ideas. Image: The Journal of Nursing Scholarship.
- ▶ Cutchin, M. P. (2003). The process of mediated aging-in-place: A theoretically and empirically based model. Social Science & Medicine.
- ▶ Davey, Judith, Virginia de Joux, Ganesh Nana & Mathew Arcus. (2004). Accommodation options for older people in Aotearoa, New Zealand. Wellington, New Zealand: NZ Institute for Research on Ageing/Business & Economic Research Ltd, for Centre for Housing Research Aotearoa /New Zealand.
- ▶ Dyck, Isabel, Pia Kontos, Jan Angus & Patricia McKeever. (2005) The home as a site for long-term care: meanings and management of bodies and spaces. Health & Place.
- ▶ Fogel, B. S. (1992). Psychological aspects of staying at home. in J.J. Callahan, Jr. (Ed.), Aging in place, (pp. 19-28). Amityville, NY: Baywood Publishing Company, Inc.
- ▶ Gitlin, L.N. (2003) Conducting research on home environments: lessons learned and new directions. Gerontologist.
- ▶ Lawton, M. Powell. (1977). The Impact of the environment on aging and behavior. In: K. Warner Schaie (ed.), Handbook of the Psychology of Aging. New York: Van Nostrand Reinhold.
- ▶ Lawton, M. P. (1982). Competence, environmental press, and the adaptation

of older people. In M. P. Lawton, P.G. Windley, & T.O. Byerts (Eds.), *Aging and the environment: theoretical approaches*. New York: Springer.

► Lawton, M. Powell .(1989). Behavior-Relevant Ecological Factors. In: K. Warner Schaie & Carmi Schooler (eds.), *Social structure and aging: Psychological processes*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

► Iecovich , Esther .(2014) *Aging in place : From theory to ractice* , ANTHROPOLOGICAL NOTEBOOKS 20 (1).

► Oswald, F., & Werner Wahl, HNS. (2005). Dimensions of the meaning of home in later life. In G. D. Rowles & H. Chaudhury (Eds.). *Home and identity in late life: International perspectives*. New York: Springer Publishing Company, Inc.

► Pastalan, L.A. (1990). Preface. In L.A. Pastalan (Ed). *Aging in place: The role of housing and social supports*. New York: Haworth Press, Inc.

► Peace, S., Holland, C., Kellaher, L.(2011) ‘Option recognition’ in later life: variations in ageing in place. *Ageing Soc.* 31 (05).

► Pynoos, J.(1990). Public Policy and aging in place: Identifying the problems and potential solutions. In D. Tilson (Ed.) *Aging in place: Supporting the frail elderly in residential environments*. Chicago: Scott Foresman .

► Rowles, G. D. (1993). *Evolving images of place in aging and ‘aging in place’*. Generations.

► Rowles, G.D. & Ravdal, H.(2002). Aging, place and meaning in the face of changing circumstances. In R. S. Weiss & S. A. Bass (Eds). *Challenges of the third age: Meaning and purpose in later life*. New York: Oxford University Press.

► Rowles, G. D. & Watkins, J. F. (2003). History, habit, heart, and hearth: On making spaces into places. In K. W. Schaie, H-W. Wahl, H. Mollenkopf, & F. Oswald (Eds). *Aging independently: Living arrangements and mobility* . New York: Springer Publishing Company, Inc.

► Sixsmith, A. & Sixsmith, J (2008). Ageing in place in the United Kingdom. *Ageing International* 32.

► Taylor,Sueann Perking (2001), *Place identification and positive realities of aging*, Department of Sociology and Anthropology, Howard University,

Washington, DC, USA.

- ▶ United Nations (2015) World Population Ageing 2015, Department of Economic and Social Affairs Population Division, United Nations. New York.
- ▶ Vasunilashorn, S. Steinman, B. A. Liebig, P. S. & Pynoos, J. (2012). Aging in place: Evolution of a research topic whose time has come. *Journal of Aging Research*.
- ▶ Wahl, H-W (2003). Research on living arrangements in old age for what? In K. W. Shaie, H-W. Wahl, H. Mollenkopf, & F. Oswald (Eds). *Aging independently: Living arrangements and mobility*. New York: Springer Publishing Company, Inc.